



گزیده‌های زیر گلچینی از اظهارات امام خمینی(ره) در زمینه رویدادهای تاریخ معاصر ایران و جهان است که از صحیفه امام برگرفته شده است.

- عاجز در برابر قدرت‌ها و ظالم در مقابل ملت**

... من شنیدم همین محمدرضا در اواخر سال جنایتاشن وقتی که ایران قیام کرد و آن بساطت را و آن نهضت را و انقلاب را به پا کردند و دیدند خارجی‌ها که نمی‌توانند این را دیگر اینجا نگهدارند، دیگر این عروسک به دردشان نمی‌خورد، گفتند (از بعضی اشخاص که نقل کردند که خود آنها بودند و حاضر قضیه بودند) که وقتی که از طرف آمریکا به او آمدند و گفتند: شما باید دیگر بروید، او همان‌طور که نشسته بود یک قلم دستش بود، لرزید و قلم از دستش افتاد. این قدر عاجز بود اما نسبت به ملت دیدید که چه کرد.^(۱)

- وضع دوستی قدرت‌ها**

این قصه چرچیل را شاید شنیدید. چرچیل در جنگ عمومی رئیس انگلستان بود، شوری هم همراه اینها بودند در جنگ با آلمان. آمریکا هم همراه اینها بود. به مجرد اینکه هیتلر را شکست دادند، چرچیل گفت الان وقتی است که ما به شوری بزیم، شوری که با آنها دوستی داشت و با آنها می‌خواست وارد بشود یعنی جنگ آلمان را بر د، گفت الان وقتش است. منتها مجلس انگلستان اجازه نداد این را...

وضع اینها این‌طور است. همان دوستی را که دارند آن روزی که ببینند یک دوست دیگری بهتر از این است و این برایشان دیگر خوب نیست، این را پرشش می‌کنند دور یا این را می‌زنند به زمین، وضع اینها این طوری است.^(۲)

- شاخ داره، عقل ندارد**

مرحوم مدرس(ره) آن‌طوری که من شنیدم ایشان گفتند: من از گاو می‌ترسم، برای اینکه شاخ دارد و

امام خمینی

خندیده‌است.^(۳)

- عاقبت ایتالاف با منافقین**

متأثرم از اینکه با دست خودشان اینها گور خودشان را کردند، من نمی‌خواستم این‌طور بشود. من حالا هم توبه را قبول می‌کنم، اسلام قبول می‌کنم... حالا هم بروند توی رادیو، بروند توی تلویزیون توبه کنند، بگویند تا حالا خطا کردیم، اشتباه کردیم مردم را دعوت به شورش^(۴) کردیم، غلط بوده، خلاف اسلام بوده، خلاف قوانین کشوری بوده، تأیید کردیم، انتلاف کردیم با گروه منافق.

من چندین بار به این آقا گفتم.^(۵)

آقا این جمعیت تو را به باد فسا می‌دهند و این افسردگی که دور تو جمع شده‌اند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فتن می‌دهند. گوش نکره، حالا هم دیر نشده، آقایانی که متدینند^(۶) (اعلام کنند به اینکه این دعوت به راهپیمایی، دعوت بر ضد من چندین بار به این آقا گفتم.)

افسردگی که دور تو جمع شده‌اند، بعضی از اینها یک گرگ‌هایی هستند که تو را به باد فتن می‌دهند. گوش نکره، حالا هم دیر نشده، آقایانی که متدینند^(۷) (اعلام کنند به اینکه این دعوت به راهپیمایی، دعوت بر ضد من چندین بار به این آقا گفتم.)

عقل ندارد. این یک مساله است، حالا فرضاً هم شیخ نگفته باشد اما مساله است. گاو شاخ دارد و عقل ندارد، قدرت دارد، عقل ندارد. اینهایی هم که الان در دنیا فساد راه می‌اندازند از همان سنخ هستند که شاخ دارند عقل ندارند، قدرت دارند انسانیت ندارند.^(۸)

- شما بروید کنار، مردم آرام می‌گیرند**

از آن طرف شوروی به عنوان اینن که صلح در افغانستان درست کند آمده است چندین سال است، قریب ۵ سال است که الان دارد در افغانستان آتش به پای می‌کنند. از آن طرف هم آمریکا در هر نقطه‌ای که دستش برسد، می‌گوید ما برای صلح می‌خواهیم برویم لکن فساد ایجاد می‌کند. نمی‌دام این مثل را شما شنیدید؟ یک بچه، پس‌ریچه کوچکی بود که یک نفر آدم کریه‌المنظر که صورتش جوری بود که بچه‌ها از او می‌ترسیدند، او را بغلش گرفته بود و او از ترس همین آدم گریه می‌کرد. می‌گفت ترس من اینجا هستم! یک کسی به او گفت که آقا این از تو می‌ترسد، تو این را بگذار زمین، این آرام می‌شود. حالا اینها، قدرت‌های بزرگ، آمده در افغانستان می‌گویند تسید ما اینجاچیم! در لبنان هم ترسید ما اینجا هستیم، خب! این مردم از شما می‌ترسند، شما بروید کنار، مردم آرام می‌گیرند.^(۹)

- دروغگویی رادبوهای بیگانه**

من ۲ روز پیش از این رادیو را گوش می‌دادم، دیدم که رادیوی خارجی گفت که خمینی در حال مرگ است. من یاد قضای اقدم و آن اینکه یک نفر بود که می‌خواست اظهار قدرت و پهلوایی بکند. در یک جلسه‌ای گفت که من آنم که چه کردم، چه کردم، کارهایش را شمرد و من‌جمله گفت من آنم که فلان آدم، فلان پهلوان را در فلان جا کشتم و چه کردم. اتفاقاً آن آدم حاضر بود، گفت: آن کسی که شما کشتید حرف‌های شما را دارد می‌شنود. من یاد این افتادم که آن کسی که این آقا گفته که در حال مرگ است، حرف‌های ایشان را شنیده و به این سبک مغزی

رویدادهای تاریخ معاصر به روایت بنیانگذار جمهوری اسلامی

پای درسی امام روح‌الله (ره)

امام خمینی در جریان سخنرانی در مسجد کوفه، ۱۳۴۲

۳ تا چیز رویش گذاشته بود. وقتی ما بتوانیم با زبان نرم و نصیحت، با قول سالم بدون نیش، بدون اظهار غرض مردم را اصلاح کنیم، دوستان خودمان را زیاد کنیم، برای خدا همین معنا باشد، خب! چه ادعایی است که آدم با حکم خودش به ضد خودش عمل کند.^(۱۱)

- به ملت می‌گویم عزا بگیرند**

روزی که برای کشف حجاب بود، می‌خواستند (جشن بگیرند) در سال‌های آخر، من در قم بودم، شاید همان سال آخری بود که ۱۵ خرداد بعدش پیش آمد من شنیدم که زن‌ها می‌خواهند بروند سر قبر رضاشاه و راجع به همین قضیه کشف حجاب تظاهرات بکنند... رؤسای اداراتی که در قم بودند پیش من آمدند، گفتم شما هر کدام به وزارتخانه خودتان اطلاع بدهید که اگر این کار را بکنید، من به ملت می‌گویم که عزا بگیرند برای روزی که قتل‌عام کردید در مسجد گوهرشاد. اینها اطلاع دادند و از این منصرف شدند.^(۱۲)

- ظلم‌های سلسله‌ستم‌شاهی**

اگر جوان‌ها از اول این سلسله پهلوی را یاد نداشتند، لابد این اواخر را مطلع هستند و ما که از اول اطلاع داریم و شاهد قضایا بودیم و در قسم بودیم و دیدیم در اولی که اینها آمدند روی کار و رضاخان آمد روی کار با این مردم چه کرد، با همین ظلم چه می‌چه کرد. با بانوان ما چه کرد، با علمای ما چه کرد، با طلاب ما چه کرد. اینها قضایای است که اگر بخواهد کسی بنویسد باید یک کتاب بنویسد. من گاهی که مباحثه داشتم در مدرسه فیضیه و چند نفری بودند. یک روز یک نفر گفت: قبل از آفتاب اینها (زنان) باید بروند در باغات برای اینکه مأمورین می‌آیند دنبال شان و آنها را می‌گیرند. قبل از آفتاب می‌رفتنند در باغات شهر، بعد آخرهای شب برمی‌گشتند به محل. ما خودمان اگر یک جلسه خصوصی می‌خواستیم داشته باشیم به‌طور متفرق و از کوجه‌ها، پس کوجه‌ها باید برویم و چند نفر با هم مجتمع بشویم و درددل بکنیم.

شما نمی‌دانید که با بانوان قم چه کردند اینها. یک رئیس نظمی‌بود که نمی‌دام حالا هست با این‌زرفته است که این، آن‌طور با بانوان عمل کرد که از قراری که گفتند یک روز دماغش خون آمده بود و نشسته بود خون دماغش داشت می‌چکید. چشمش افتاد به یک زنی که چادر دارد یا روسری دارد، اعتنا به خون نکرد و پرید به او.^(۱۳)

- توطئه تجزیه کشورهای اسلامی**

شاید بسیاری، بعضی از شما نداننن بیاید جنگ بین‌المللی را، جنگ اول بین‌المللی را که با مسلمین و با دولت عثمانی چه کردند. دولت عثمانی یکی از دولت‌هایی بود که اگر با شوروی طرف می‌شد گاهی او را زمین می‌زد، سایر دولت‌ها حریف میدان او نبودند. دولت عثمانی حل کرده بود قضیه را. خب! اگر خواجه‌هم گرفته بود تقریباً از شرق تا غرب را، آنها دیدند که با این دولت عثمانی به این قوی‌ای نمی‌شود چاره‌ای کرد،

نمی‌شود دختران را برد. بعد از اینکه در این جنگ با آن بساط غلبه پیدا کردند، تجزیه کردند دولت عثمانی را به دولت‌های بسیار کوچک، برای هر یک از آنها هم امیری قرار دادند یا سلطانی قرار دادند یا رئیس جمهوری قرار دادند. آنها در قبضه مستعمره‌چی‌ها و ملت بیچاره در قبضه آنها، با این وضع یک دولت عثمانی با آن مرز را زمین ززند و دولت‌های اسلامی از خواب بیدار نشدند یا خودشان را به خواب زدند.^(۱۴)

- یا حقوق ایرانیان**

بعد از آنکه مصلحت و نظرخواهی خود را به صورت تلگراف به مقامات عراقی رساندم،^(۱۵) نته‌تها جوابی ندادند بلکه با شدت عکس‌العمل نشان دادند. در این صورت فکرم به این منتهی شد که وجودم دیگر در اینجا لزومی ندارد و لذا فردا تذکره‌ام را نزد مقامات رسمی می‌فرستم و درخواست خروج کردم (گریه حضار)... در هر صورت دیگر برای من ناگوار بود که در اینجا باشم در حالی که دوستان من به اجبار دارند می‌روند و برادران دینی ما را با این وضع دارند اخراج می‌کنند، در صورتی که شنیدیم زمانی که تصمیم داشتند یهودیان مقیم عراق را اخراج کنند، به آنان ۶ ماه مهلت دادند و جلسه‌ای ترتیب دادند تا زیر نظر هیاتی اموال آنها عادلانه به فروش برسد و وجه حاصله و ایرانیان این‌طور رفتار کردند و در کشوری که با مسلمین این‌طور رفتار می‌نمایند، ماجورین قبورنامه علیهم‌السلام این‌وضع معامله می‌کنند، اقامت برای من دشوار است.

پی‌نوشت:

۱- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۵۳ (۱۳۴۲/۵/۱۱)

۲- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۰۹ (۱۳۴۲/۶/۲۷)

۳- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۵۶ (۱۳۴۲/۸/۱۵)

۴- صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۷۵ (۱۳۴۲/۹/۱۶)

۵- صحیفه نور، ج ۱۶، صص ۵۲ و ۵۳ (۱۳۶۰/۲/۱۳)

۶- دعوت جبهه ملیی از مردم برای راهپیمایی علیه لایحه قصاص که حکم ضروری اسلام است.

۷- بنی‌صدر رئیس‌جمهور وقت

۸- منظور افراد نهضت آزادی هستند.

۹- صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۱۹ (۱۳۶۰/۳/۲۵)

۱۰- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۸۳ (۱۳۵۹/۱۰/۲۹)

۱۱- صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۲ (۱۳۵۹/۱۱/۴)

۱۲- صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۷۰ (۱۳۵۹/۶/۱۹)

۱۳- صحیفه نور، ج ۵، ص ۲۱۳ (۱۳۵۸/۱/۸)

۱۴- صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۷ (۱۳۴۲/۶/۱۸)

۱۵- تلگراف حضرت اسام(ره) به رئیس‌جمهور عراق در دفاع از حقوق ایرانیان مقیم عراق که دستور اخراجشان صادر شده بود.

منبع:حکایت‌های تلخ و شیرین مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره)

وزیرمختار آمریکا در ایران آمده است مظنون اول تاراج

برنامه‌ریزی‌شده مکان‌های مقدس و مساجد ایران، باند قاچاق «پوپ» - راینو» بوده است.
آرتور ایهام پوپ (۱۹۶۹-۱۸۸۱) شهروندی آمریکایی و دلال اشیای عتیقه بود و بسیاری او را متخصص هنر اسلامی می‌دانستند او ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی از جمله شخص رضاشاه داشت. راینو دلال بزرگ اشیای عتیقه بود که پوپ از طریق او بیشتر معاملاتش را انجام می‌داد. گزارش‌ی از وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۹۴۲ در این‌باره هست که بیان می‌کند چگونه این محراب به مالکیت موزه هنر متروپولیتن نیویورک در دهه ۱۹۳۰ ر آمده است. این گزارش بر هویت قاچاقچیان تأکید می‌کند: دار و دسته «پوپ- راینو». البته باید اشاره کنیم براساس مدارک، باستان‌شناسان آلمانی نیز که در دهه ۱۹۳۰ برای موزه‌های آمریکایی در ایران کار می‌کردند، مظنون به زدوی و قاچاق آثار باستانی بودند. برخی اتباع برجسته انگلیسی در بین‌الته‌رین نیز چنین زدوی‌هایی کرده‌اند. مدارک وزارت امور خارجه آمریکا نشان می‌دهد. پروفیسور «ارنست ای. هرتسفلد» (۱۹۴۷-۱۸۷۹) بالاترین مقام‌مسئول در باستان‌شناسی ایران در آن زمان، بارها در حین خارج کردن آثار باستانی «بدون اطلاع دولت ایران» مجش گرفته شده است. تاراج گسترده گنجینه‌های ایرانی در فاصله سال‌های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ فقط با کمک و راهنمایی دولت آمریکا و رضایت و همکاری رژیم نوبای پهلوی در ایران ممکن بود. دولت آمریکا نیز مکرراً به دولت ایران برای «هدایای

مقادیر وسیعی از آثار باستانی پیداشده به مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو فشار می‌آورد. به‌علاوه همان‌طور که اسناد وزارت امور خارجه نشان می‌دهد ودیپلمات‌های آمریکایی صراحتاًبیان می‌کنند، مؤسسه شرق‌شناسی کمترین حق قانونی و اخلاقی برای تمکک ابر انسان با خداست و اگر برای جلب رضایت کسی غیر از خداست که انسان بر باطل حرکت کرده است، شاید این شیوه برخورد بر ابتدای امر برای انسان دشوار باشد اما اگر به عمق آن بنگرد خواهد فهمید راه سعادت واقعی را یافته است.

اشاره

بخش اعلامیه امام در عرفات و زندانی شدن در عربستان

آیت‌الله محمدرضا ناصری‌یزدی، امام جمعه کنونی یزده، از یاران کوشای امام خمینی(ره) در دوران مبارزات ایشان در تبعید به شمار می‌رود. در این باره اشاره به همین نکته کافی است که او به دلیل انتشار بیانیه امام در مکه، ۲سال تمام در زندان‌های ایران و عربستان به سربرد و شکنجه‌های گوناگون و دشواری‌های فراوان را تجربه کرد. او در گفت‌وگو با فارس در شرح این ماجرا می‌گوید: پس از برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله توسط شاه و هزینه‌های سنگینی که بر ملت تحمیل شد، امام اعلامیه بسیار تندی نوشتند و ما هم آن را در ۲۰ هزار نسخه فارسی و عربی چاپ کردیم. قرار شد با کمک دوستان این اعلامیه‌ها را ببریم و در ایام حج بین زائران پخش کنیم. ما یک سری صندوق آبی‌رنگ را که وسط آنها چوب‌پنبه بود خالی کردیم و اعلامیه‌ها را در آنها جای دادیم و آنها را به عنوان فلاسک آب در ماشین‌هایی که به مکه می‌رفتند، جا دادیم. سپس به مکه رفتیم و صندوق‌ها را تحویل گرفتیم و به خاندهای که اجاره کرده بودیم انتقال دادیم و اعلامیه‌ها را بیرون آوردیم.

کار دیگری که کردیم این بود که از نجف یک اتوبوس گرفتیم و عکس بزرگی از امام را جلوی آن زدیم. در مکه ایرانی‌ها از دیدن عکس امام حیرت می‌کردند و بعضی‌ها هم دنبال ماشین می‌آمدند. راننده می‌گفت: نصف شب و سحر ایرانی‌ها گروه گروه می‌آمدند و از او عکس و رساله امام را می‌خواستند. برنامه ما این بود که در صحرای عرفات، اعلامیه‌های فارسی را بین حجاج ایرانی و اعلامیه‌های عربی را بین مسلمانان سایر کشورها پخش کنیم و بعد هم موفق شدیم همین کار را در منا هم انجام دهیم. سواک از برنامه‌های ما باخبر شده بود و کسی از ترس آنها به ما کمک نمی‌کرد. فقط آقای حاج سعید مهدی طباطبایی که از خوشبوئندان شهید آیت‌الله سعیدی و مدیر یک کاروان بود، قبول کرد اعلامیه‌ها را پخش کند.

شیوه کار ما این بود که شب‌ها اعلامیه‌ها را در سلاکی به داخل کاروان‌ها یا محل‌های دیگر که سخنرانی بود می‌بردیم و پای منبر واعظ می‌نشستیم و وسط سخنرانی ساک را جا می‌گذاشتیم و می‌رقتم. مردم موقعی که متوجه ساک می‌شدند، در آن را باز می‌کردند که ببینند مال کیست و اعلامیه‌های امام را می‌دیدند و هر کدام چند تا برمی‌داشتند و به این ترتیب آنها را پخش می‌کردند.

سواک حساسی حساس شده بود که ببیند این چه کسی است که به این ترتیب شب‌ها اعلامیه‌ها را در کاروان‌ها پخش می‌کند. روز دوازدهم که مراسم منا داشت تمام می‌شد، دیدیم هنوز حدود ۸٫۷ هزار اعلامیه باقی مانده است. همراه با چند نفر، از جمله آقای شوشتری - که بعدها وزیر دادگستری شد - در خیابان‌ها راه افتادیم و اعلامیه‌ها را پخش کردیم. مشغول پخش اعلامیه بودیم که چند مأمور امنیتی به ما مشکوک شدند و ما را به ساختمانی بردند. ۲ هفته‌ای در عربستان زندانی بودیم و بعد ما را به ایران فرستادند و ۲ هفته هم در قزل‌قلعه تحت بازجویی‌های شدیدی بودیم. در این مدت به سختی مانع شدند که ما خبر بدهیم در ایران زندانی هستیم. بالاخره به هر طریقی که بود به اطلاع مبارزان رساندیم که در قزل‌قلعه هستیم. پس از بازجویی‌های متعدد ما را به عربستان بازگرداندند. خدا هم عنایت کرد و چیزی را لو ندادیم. قصه‌های غیر واقعی زیادی را برایشان سر هم کردم و حتی اسم خود را هم محمد غنی اعلام کردم.

وقتی به عربستان تحویل داده شدم، حدود یک سال و نیم و در بتدئین شرایط ممکن، در زندان بودم. در این فاصله کسی از من خبر نداشت و حتی شایع کرده بودند اعدام شده‌ام تا بالاخره پدرم باخبر شد و به مکه آمد و به هر شکلی که بود پیش ملک فیصل رفت و با سماجت اجازه ملاقات با مرا گرفت.

وقتی مطلع شدم از شدت خوشحالی خوابم نمی‌برد. مرا به زندان جده منتقل کردند و در آن زنده بودیم قطع امید کرده بود همین که می‌دید زنده هستیم، راضی بود. بعد هم جریان را به امام خیر دادند که زنده و در زندان عربستان هستم. دردسرتان نهم. ۲ سال و چند ماه در زندان‌های عمومی و سیاسی عربستان بودم و بعد آزاد شدم و به نجف بازگشتم.

تصور می‌کردم وقتی اسلام بلدان به خاطر پخش اعلامیه‌های ایشان سوال‌ها در زندان عربستان زجر کشیده‌ام از من فراوان تقدیر خواهد کرد ولی ایشان به روال همیشگی ذهن مرا هم تربیت کردند که اگر مشکلات و مصائب در راه خدا و برای رضای او تحمل شده‌اند که اجر انسان با خداست و اگر برای جلب رضایت کسی غیر از خداست که انسان بر باطل حرکت کرده است، شاید این شیوه برخورد بر ابتدای امر برای انسان دشوار باشد اما اگر به عمق آن بنگرد خواهد فهمید راه سعادت واقعی را یافته است.